

هدایت دینی و دولت‌هادی

انتظار مسلمانان از حکومت چیست؟ آیا این انتظار را حکومت‌های غیر دینی نمی‌توانند برآورده کنند؟ به دیگر سخن، حکومت دینی چه اقداماتی انجام می‌دهد که حکومت‌های غیر دینی به آن اهتمام نمی‌ورزند؟ پاسخ به این پرسش درگرو توجه به برداشت‌های مختلف از «سیاست» است. به طور کلی می‌توان برداشت‌های مختلف از سیاست را در «مکتب قدرت» و «مکتب هدایت» طبقه بندی کرد. در مکتب قدرت، غایت دولت امور دنیوی است، اما در مکتب هدایت، غایت دولت امور اخروی است؛ در اولی، دنیا مقصد است و در دومی، آخرت مقصد و دنیا منزلگاه. اساسی‌ترین انتظار متدینان از حکومت، فراهم کردن فضا، امکانات و زمینه‌های عبودیت خداوند متعال است؛ در حالی که این انتظار، دغدغه حکومت‌های غیردینی نیست. بر همین اساس اهل دیانت بر استقرار حکومت دینی و اجرای قوانین با صبغه الهی اصرار می‌ورزند؛ قانون که در حکومت‌های غیردینی، یک امر بشری است، در حکومت دینی امری فرابشری و الهی است و انسان‌ها در محدوده مباحات می‌توانند قانون‌گذاری و برنامه‌ریزی کنند. تمام برنامه‌ریزی‌های حکومت دینی به گونه‌ای است که به قوانین الهی خدشه‌ای وارد نشود، در حالی که حکومت غیر دینی چنین دغدغه و تعهدی ندارد. مؤسس حکمت متعالیه، صدر المتألهین نیاز به هدایت دینی را از نیاز به خوراک و پوشاک هم ضروری‌تر دانسته است:

نظام دین و دنیا جز با وجود امامی که مردمان به او اقتدا و از او پیروی کنند و راه هدایت و پرهیزکاری را از وی بیاموزند درست نمی‌آید، و نیاز به او در هر زمان مهم‌تر و بالاتر است از نیاز به خوراک و پوشاکشان و آنچه در روند اینها از منافع و ضروریات است (محمد بن ابراهیم صدرالمستألهین، شرح اصول کافی، ترجمه محمد خواجوی، ص ۴۷۷).

مفهوم «سیاست»، در مکتب هدایت به شکل زیر قابل تعریف است:
تلاش انسان‌ها در جهت تحقق قانون الهی در روی زمین، به رهبری انبیا، اوصیا و اولیا جهت نیل به سعادت قصوا.

از همین رو سیاست در فرهنگ اسلامی به «تدبیر» نیز تعریف شده است؛ تدبیر عبارت از سامان دادن کارها به سمت هدف از پیش تعیین شده است. این هدف همان سعادت قصوا است که مقدمات وصول به آن در آخرت، در دنیا فراهم می‌گردد؛ از این روست که در عالم اسلام، معرفت سیاسی، غایت محور، اخلاق محور، فضیلت محور و در یک کلام، هدایت محور است. اگر دولت نهادی است که مردمان را به سعادت قصوا رهنمون می‌شود، پس لازم است که خود هدایت شده باشد. امام خمینی علیه السلام در این باره فرموده است:

اگر برای هر دولتی برنامه‌ای است، برنامه رسول اکرم (ص) را می‌شود گفت همان سوره‌ای که در اوّل وارد شده است، آن برنامه رسول خداست: «**اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ... عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم**». تمام انبیا موضوع بحث‌شان، موضوع تربیت‌شان، موضوع علم‌شان انسان است. آمده‌اند انسان را تربیت کنند. آمده‌اند این موجود طبیعی را از مرتبه طبیعت به مرتبه عالی مافوق الطبیعه، مافوق الجبروت برسانند (صحیفه نور، ج ۷، ص ۲۲۳).

بدیهی است که تنها دولت و هیأت حاکمه صالح، عادل، هدایت شده، فضیلت محور و خود ساخته است که می‌تواند ترویج‌کننده فضایل و از بین برنده رذایل باشد؛ از این رو است که در عمل و دانش سیاسی مسلمانان، پیوند اخلاق و سیاست، پیوندی ناگسستنی است، زیرا پیوند دین و سیاست ناگسستنی است. اگر حکومت اسلامی به امر معیشت و امنیت و رفاه می‌پردازد، که باید هم بپردازد، به این دلیل است که مردم با فراغ بال به عبادت خداوند بپردازند که عبادت وسیله تقرب به خداست؛ از این رو کمک به مردم و هدایت آنان برای وصول به جوار

خداوند متعال وظیفه اصلی حکومت دینی محسوب می شود. صدرالمতألهین می نویسد:

«و ناچار شاعری [= حکومتی] می خواهد که [:]»

[۱] معین نماید از برای مردم منهجی را که به سلوک آن منهج معیشت ایشان در دنیا منتظم گردد؛

[۲] و سنت قرار دهد از برای ایشان طریقی را که وصول به جوار خدا به واسطه آن حاصل شود؛

[۳] و به یاد آورد ایشان را امور آخرت و رحیل به سوی پروردگار خود؛

[۴] و انذار کند ایشان را به روزی که: «ینادون من مکان قریب» و «تنشقُّ الأرض عنهم سراعاً»؛

[۵] و هدایت کند ایشان را به طریق مستقیم (مبدأ و معاد، ص ۵۵۷ - ۵۵۸).

بر همین آموزه، که نگارنده مفهوم «دولت هادی» را (دولتی که هدایت دینی را وظیفه خود می داند) برای آن پیشنهاد می کند، در آیات قرآن و احادیث نیز تأکید شده است؛ از جمله:

در آیه ۴۱ سوره حج آمده است:

الذین إن مکنتهم فی الأرض أقاموا الصلوة و اتوا الزکوة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عقبه الأمور؛ (آنان که خدا را یاری می کنند) آنهایی هستند که اگر در روی زمین به آنان اقتدار و تمکین دهیم، نماز به پا می دارند و زکات به مستحقان می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و (از هیچ کس جز خدا نمی ترسند، چون می دانند که) عاقبت کارها به دست خداست.

امام علی علیه السلام در خطبه‌ای که ناظر به تبیین وظایف و اهداف حکومت اسلامی است، مطالبی فرموده که مؤید استنباط مذکور است:

خدایا، تو می دانی آنچه از ما رفت، نه به خاطر رغبت در قدرت بود، و نه از دنیای ناچیز خواستن زیادت، بلکه می خواستیم نشانه‌های دین را به جایی که بود بنشانیم و اصلاح را در شهرهای ظاهر گردانیم، تا بندگان ستم‌دیده‌ات را ایمنی فراهم آید، و حدود ضایع مانده‌ات اجرا گردد (نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، خطبه ۱۳۱).

آن حضرت در جای دیگر فرموده است:

بدان که فاضل‌ترین بندگان خدا نزد او امامی است دادگر، هدایت شده و راهبر، که سنتی را که شناخته است بر پا دارد، و بدعتی را که ناشناخته است بمیراند
(همان، خطبه ۱۶۴).

در دیدگاه امام علی، تلاش برای اجرای آنچه خدا به آن فرمان داده از وظایف اصلی حکومت اسلامی به شمار می‌آید:

همانا بر امام نیست جز آنچه از امر پروردگار به عهده او واگذار شده: کوتاهی نکردن در موعظت، و کوشیدن در نصیحت، و زنده کردن سنت، و جاری ساختن حدود بر مستحقان، و رساندن سهم‌های - بیت المال - به در خور آن (همان، خطبه ۱۰۵).

با تجزیه و تحلیل عبارت مذکور می‌توان گفت «سیاست دینی» که «دولت هادی» در درون آن به انجام وظیفه می‌پردازد، دارای چهار رکن است:

۱. امر و قانون، فرمان الهی است؛
 ۲. امر دهنده، که خداوند متعال است؛
 ۳. امر برنده و مجری، که تمام انسان‌ها هستند.
 ۴. هدف که رسیدن به سعادت قصوا است و آن عبارت از رسیدن به جوار رحمت پروردگار و تقرب الهی است.
- با امید به این که تمامی برنامه ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها در نظام جمهوری اسلامی بر اساس هدایت دینی و در جهت آن باشد.

سر دبیر